

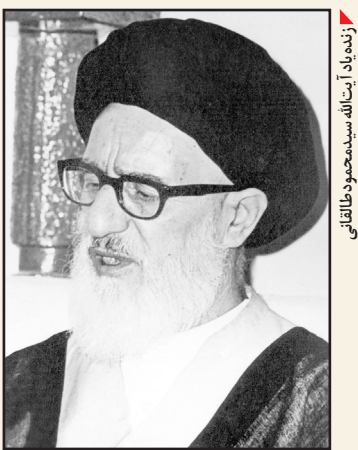
پیش‌خواب

«پرتوی از اندیشه آیت‌الله طالقانی» در آیینۀ یک اثر نوانتشار

۴دهه‌ردمندی و حق‌طلبی

■ **محمدرضا کائینی**

زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمود علایی طالقانی، در زمره عالمان مجاهد قرن اخیر به شمار می‌رود. حضور پررنگ او در دو رویداد تاریخی نهضت ملی ایران و نیز انقلاب اسلامی ایران، به وی مکانتی خاص بخشیده است. علاوه بر این او در عرصه و تبلیغ اندیشه ناب اسلامی نیز، در ایران و جهان اسلام، صاحب نقشی فعال بود و هم از این رو، می‌توان وی را در زمره پیشگامان حرکتی دانست که از آن به بیداری اسلامی تعبیر می‌شود. چاره‌جویی طالقانی برای معضلات سیاسی و فرهنگی ایران، تا حدی به شرایط زیستی و نیز مشاهده انحطاط و استبداد حکم بر جامعه ایرانی بازمی‌گشت، چنانکه وی در «مقدمه تنبیه الامه و تنزیه المله» علامه سیدمحمدحسین نائینی، چنین آورده است: «از آن روزی که اینچابد در این اجتماع چشم گشودم، مردم این سرزمین را زیر تازیانه و چکمه خودخواهان دیدم، هر شامگاهان در خانه منتظر خبری بودیم، که امروز چه حوادث تازه‌ای رخ داده و کی دستگیر و تبعید یا کشته شده؟ و چه تصمیمی درباره مردم گرفته‌اند؟! پدرم که از علمای سرشناس و مجاهد بود، هر روز صبح که از خانه بیرون می‌رفت، اطفال خردسال و مادر بیچاره مان، تا مراجعتش در هراس و اضطراب به سر می‌بردیم! آن روزهای خردسالی را، با این مناظر و خوف و هراس و فشار و ناراحتی به سر بردم. آن دوره‌ای که در قم سرگرم تحصیل بودم، روزی‌هایی بود که مردم این کشور، سخت دچار فشار استبداد بودند. مردم از وحشت یکدیگر می‌رمیدند! جان و مال و ناموس مردم تا عمایه اهل علم و روسری زنان، مورد غارت و



زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمود طالقانی

حمله مأموران استبداد بود. این وضع چنان بر روح و اعصاب فشار می‌آورد، که اثر آن، درها و بیماری‌هایی است که تا پایان عمر باقی خواهند بود....»

طالقانی با این پیشینه و رویکرد، پا به عرصه سیاست دینی نهاد و بیش از ۴۰ سال، به یکی از کنشگران شاخص وی بدل شد. مکانت والا و امتیازات وی، به ویژه پس از در گذشت، موجب شد که عناصر و جریانات گوناگون، صادقانه یا غیرصادقانه، هر یک از ظن خود یار او شوند و وجهه و مکات وی را، دست‌انویز مطامع سیاسی و فرهنگی خویش سازند. «پرتوی از اندیشه آیت‌الله طالقانی» در عداد پژوهش‌هایی است که می‌کوشد، تا تصویری جامع از منش نظری و عملی طالقانی ارائه کند. این اثر توسط مریم صفری تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی نیز، آن را منتشر ساخته است. مؤلف در بخشی از دیباچه این اثر، چنین آورده است: «آیت‌الله طالقانی با تفکری دینی و انقلابی و مشی پدرانۀ و هدایت‌همه نیروهای انقلابی و دینی و ملی، با گروه‌های گوناگونی که در برابر استبداد قد علم کرده بودند، همراه شد تا سایه شوم استعمار و استبداد را از سر مردم بردارد. وی در طول چند دهه مبارزه، ملی‌گرایان وفادار به آرمان‌های ملی را حمایت و یباینه تأسیس نهضت آزادی را امضا می‌کند، فادائیان اسلام را پناه می‌دهد و حتی مجاهدین خلق او را، پدر خطاب می‌کنند! وی در عین حال، در همه شرایط بر باروهای دینی و اسلام انقلابی، تأکید و پیوسته به دفاع از نهضت اسلامی می‌پرداخت و از حامیان جدّی و پیروان وفادار رهبری امام خمینی(ره) بود. این رفتار نشان می‌دهد که آیت‌الله طالقانی با برخورداری از جایگاه والای معرفت دینی و آموزه‌های اسلامی، کنشگری فعال و موفق در بسیج نیروهای صادق اجتماعی و تحمل سلیقه‌ها و تفکرات دیگر برخوردار بود، لذا این ویژگی است که شخصیت او را در تاریخ معاصر ممتاز می‌سازد...».

■ **انوشه میرمرعشی**

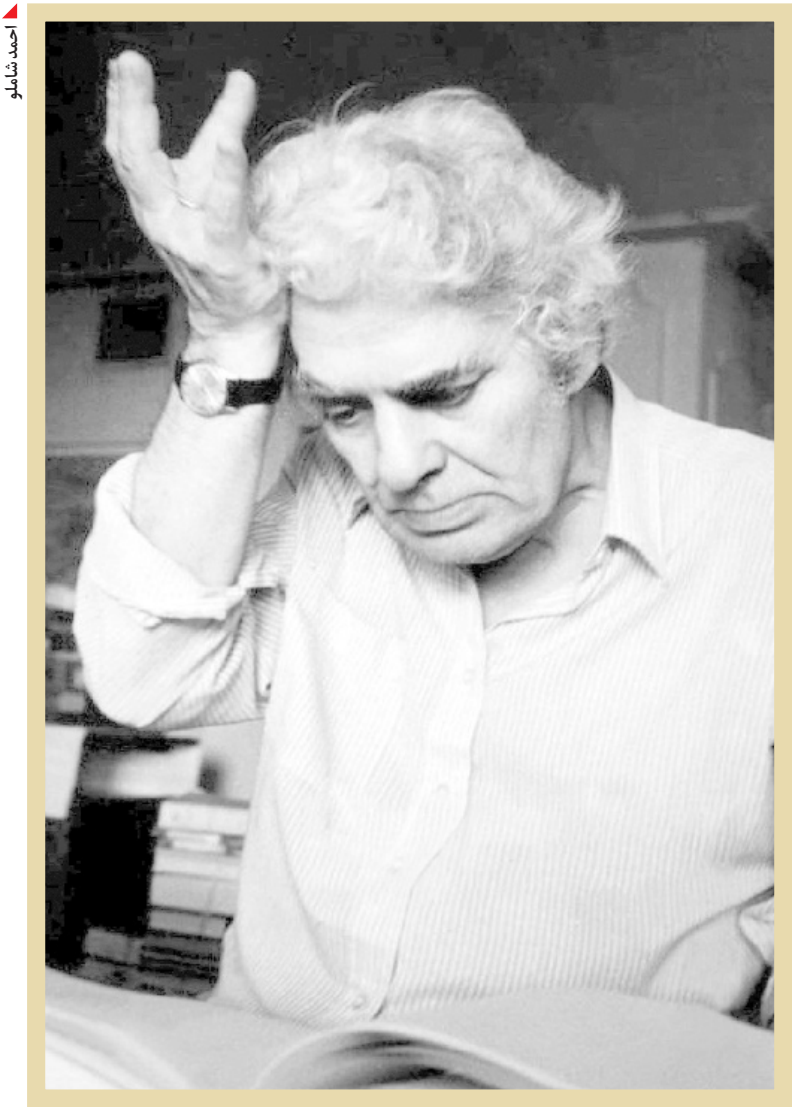
۲۰ مهرماه هر سال، به عنوان روزی که برای بزرگداشت «حافظ» نامیده شده، پهناهای است که کارشناسان ادبیات فارسی و علاقه‌مندان به شعر، در آن یادای از دیوان لسان‌الغیب کنند و در ستایش یا نقد اشعار او، سخن بگویند. اما شاید بی‌مناسبت نباشد که در این روز، نگاهی تاریخی داشته باشیم به موضوع تحریف شخصیت حافظ شیرازی، توسط برخی نویسندگان در ۲۰۰ سال گذشته، که سعی کرده‌اند از حافظ شیرازی شخصیتی به مخاطب معرفی کنند که به شدت اباچه‌گر و لایبالی بوده، تقلیدی به شریعت و فقه نداشته و اهل می و شراب و هرزگی بوده است! ایضاً اینکه در وهله نخست، چه کسانی این رویکرد را درباره حافظ در پیش گرفتند؟ چه کسانی آن را دنبال کردند؟ و مهم‌تر از همه، اینکه چه کسانی مقابل آن جریان تهمت‌زننده به حافظ، ایستادند؟ اینها سوآلاتی است که در این مقال، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. امید آنکه حافظ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را، مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **درنگی کوتاه در زندگی و زمانه خواجه شیراز**
خواجه شمس‌الدین محمد معروف به حافظ شیرازی، در سال ۷۲۶ق. در شهر شیراز به دنیا آمد. آنچه از زندگی‌نامه او در کتاب‌های تاریخی ثبت شده، بر این نکته تأکید دارد که او از دوران کودکی، تحصیل علوم دینی را آغاز کرد و در ابتدای دوران جوانی، در فقه، کلام، حکمت و ادبیات، به تبحر بالایی رسید. در ضمن حافظ قرآن بودن و تسلطش بر مضامین قرآنی، بر هیچ کس پوشیده نیست و در جای جای دیوانش، تیلور دارد. اما نیز، آن را منتشر ساخته است. مؤلف در بخشی حوادث سیاسی و اجتماعی زمانه هم، بر اشعار حافظ بی‌تأثیر نبوده است. چنانچه دوران جوانی او، با افول قدرت حاکمان محلی اتابکان فارس، مصادف شده بود و اندکی بعد هم با تسلط خاندان اینجو بر ایالت فارس، دوره حکمرانی آنها آغاز شد. دو تن از حاکمان این خاندان، یعنی ابواسحاق اینجو (۷۲۲ تا ۷۲۳ ق.) و شاه شجاع مظفری (۷۲۷ تا ۷۶۴ ق.)، ادب‌دوست و مدافع هنرمندان و شاعران بودند. حافظ در دوران این دو حکمران، مقامی بزرگ در دربار آنان پیدا کرد. علم و ادب و هنردوستی این دو حکمران، در دیوان اشعار حافظ شیرازی، نمود کامل دارد. البته در مقابل، انتقادهای در لافاه و رمزگونه حافظ، از دوران خفقان حکمرانی مبارزلدین متعصب (۷۲۲ تا ۷۳۷ ق.)، نیز، در اشعارش هویداست(۱). اما واقعیت این است که زبان رمزآلود و اشعاری با مضامین پیچیده از حافظ، باعث شده عدای با دستمایه قرار دادن بخشی از اشعارش و البته بر پایه آنچه که خود می‌پسندیدند، شخصیت او را تعریف کنند! چنانچه در تاریخ معاصر بوده‌اند، نویسندگانی که حافظ را مردی لایبالی و زن‌پار، فاسد و شرایخوار، صوفی و جبری‌مسلك و حتی ملحد و منکر معاد خوانده‌اند! اما در تاریخ معاصر، چه کسانی برای اولین بار، این رویه را در پیش گرفته‌اند؟

عاریخ

کفتدگو ۸۸۴۹۸۴۳۷



احمد شاملو

گذشته از تهمت‌های ناروایی که احمد کسروی یا قاسم غنی به حافظ زده‌اند، یکی از بدترین اهانت‌ها را، احمد شاملو به حافظ کرده و او را، آماج تهمت‌های غربیی قرار داده است!او به عنوان شاعری نوگر، که به اعتراف خود او در اشعارش، فردی ملحد، منکر معاد و ضددین است، در سال ۱۳۵۴ ش. کتابی منتشر کرد با عنوان: «خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، به روایت احمد شاملو». کتابی که تصحیحی کاملاً تحریف‌آمیز، از اشعار حافظ را در درون خود داشت و مهم‌تر از آن اینکه شاملو در مقدمه کتاب، حضرت حافظ را «زند ی‌ک لاقبا و ملحد» می‌خواند و او را به کفر گویی و انکار معاد و جبر گرایی متهم می‌کند و اینکه و اهل می و شراب بوده و الخ!^(۲)

این تهمت‌ها و وارونه‌گویی‌ها باعث شد که بسیاری از نویسندگان متعهد، به رویکرد امثال شاملو اعتراض کنند و دست به قلم شوند! بزرگانی چون استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، بهاء‌الدین خرمشاهی، طاهره صفارزاده و دیگران، البته شهید مطهری بنا بر ضرورت موضوع، دو نوشتن کتابی با عنوان «ماشاه راز»، ضمن رد تهمت‌های وارده روشنفکران به شخصیت حافظ، با پاسخ دادن به آن شبهات، از هویت دینی و شخصیت حافظ دفاع کرد.

شهید مطهری بدون اینکه در کتابش نامی از شاملو ببرد، درباره اظهارات او درباره حافظ، بیان داشت: «هاتر یالیست‌های ایران اخیراً به تشبیهات مضحکی دست زده‌اند! این تشبّهات بیش از پیش، فقر و ضعف این فلسفه را می‌رساند. یکی از تشبّهات، تحریف شخصیت‌هاست. [آنها] کوشش دارند از راه تحریف شخصیت‌های مورد احترام، آذنان را متوجه مکتب و فلسفه خود بنمایند... یکی از شاعران به اصطلاح روزن‌دار، اخیراً دیوان لسان‌الغیب خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی را، با یک سلسله اصلاحات به چاپ رسانده و مقدمه‌ای بر آن نوشته است. وی مقدمه خود را چنین آغاز می‌کند: به راستی کیست این قلندر یک لاقبای کفر گو، که در تاریخ‌ترین ادوار سلطه ریاکاران زه‌د فروش، یک‌کنه وعده‌رستخیز را انکار می‌کند، خدا را عشق و شیطان را عقل می‌خواند و شلنگ‌انداز و دست‌افشان می‌گذرد که این خر قه که من دارم در رهن شراب اولی/وین دفتر بی معنی، غرق می‌ناب اولی. با تمسخر زنان می‌پرسد: چو طفلان تا کی ای زاهد فریبی/ به سبب بوستان و بوی شیرم... و یا آشکارا به باور نداشتن مواعید مذهبی اقرار می‌کند که: من امروز بهشت نقد حاصل می‌شود/ وعده فردای زاهد را چرا باور کنیم؟... اما به راستی کیست این مرد عجیب که با این همه، حتی در خانه قشری‌ترین مردم این دیار نیز، کتابش را با قرآن و مثنوی در یک طاقچه می‌نهد، بی‌طهارت دست به سوسپ نمی‌برد و چون به دست گرفتند، همچون کتاب آسمانی می‌پوسند و به پشیمانی می‌گذارند، سرشوش غیش می‌دانند و سرنوشت اعمال و افعال خود را، تمام بدو می‌سپارند. کیست این مرد فاجر، که به چنین به حرمت در صف اولیای الهی‌اش می‌نشانند؟...»

استاد شهید مرتضی مطهری در جای دیگر، در پاسخ به شبهات مطرح شده درباره ضددین بودن اشعار حافظ، می‌گوید: «بعضی دیگر از این لئوس‌یالیست‌ها، چشم‌های‌شان را باز کرده‌اند، خیال کرده‌اند که این حرف‌ها، اختصاص دارد به شعرای ایرانی و فارسی‌زبان و این اصطلاحات‌هم، فقط اصطلاح می‌مغ و متعجبه است و یکدفعه افتاده‌اند به اینکه: بله، یک چیز دیگر است و آن این است که این شعرای ما در زیر سلطه عرب و اسلام بودند، می‌خواستند به ایران قدیم و ایران قبل از اسلام اظهار عقبت کنند، راهی نداشتند، چاره‌ای نداشتند، آمدند این تهمت‌ها را آوردند، برای اینکه اهل دل بفهمند، که اینها دارند به ایران قدیم و ایران زمان ساسانی، علاقه نشان می‌دهند! یاد ادم است یک وقتی، این کتاب عرفان و اصول مادی دکتر ارانی را می‌خواندند! آمده‌اند این باشند و درست هر آنچه نظر به پرداز غربی می‌گویند، را باور و تکرار کرده‌اند! بر همین اساس هم جماعتی از این روشنفکران، کلاماً منطبق بر نظرات مستشرقین اروپایی، درباره حافظ شیرازی مقلدان نظر داده‌اند و سخنان آنها را، در کتاب‌هایشان به شکل بسیط شرح داده‌اند!

یکی از این روشنفکران، دکتر قاسم غنی است. او از رجال دربار پهلوی اول و دوم بود و وجهه‌ای علمی و دانشگاهی هم، در میان روشنفکران دارد. جالب است بدانیم هم او، که شخصیتی درباری داشته و تحت تربیت مادی بوده، که عقاید ضداسلامی داشته(۳)، در مقطعی از زندگی‌اش، شدیداً به حافظ‌شناسی علاقه‌مند شده و درباره آن شاعر نامور، نظر به‌پرداز ی‌های زیادی کرده است! او در کتاب «بحث در آثار و افکار و احوال حافظ» و سپس در کتاب «تاریخ تصوف در اسلام» خود، حافظ را فردی صوفی‌مسلك، مقید به تفکر و جهان‌بینی متصوفه و تا حدود زیادی، فراری از شریعت تصویر می‌کند! اما جالب است که دکتر غنی، با اشعار و تفکر حافظ، در دوره‌ای که در پاریس بوده و شاگردی «آنتول فرانس» را می‌کرده، آشنا شده است! همچنین در مورد تصوف هم، شدیداً تحت تأثیر آثار و تفکر «رینولد نیکلسون» بوده است. این تأثیر به حدی است که تعریف‌انسان از دیدگاه صوفیه را، با نقل قول از نیکلسون بیان می‌کند(۴). جنگلی اینها، به معنای آن است که او حافظی را به مخاطبان خویش تعریف می‌کند، که کاملاً منطبق بر نظر مستشرقین اروپایی است. به همین دلیل هم هست، که استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، درباره نظریات دکتر غنی در مورد عرفان، تصوف و حافظ، اظهار می‌دارد: «هر حوم دکتر قاسم غنی دو کتاب دارد، یکی به نام تاریخ تصوف در اسلام و دیگری – که می‌گویند: چکیده افکار اوست- به نام بحثی در تصوف، که وقتی انسان از اول تا آخرش را مطالعه می‌کند، می‌بیند این مرد چیزی از عرفان و تصوف

در ک نمی‌کرده، مطالعه زیاد کرده، ولی چیزی نمی‌دانسته»^(۵)

■ **دفاع از شخصیت و هویت حافظ در تماشاگاه راز**

گذشته از تهمت‌های ناروایی که احمد کسروی به حافظ می‌زند، یکی از بدترین اهانت‌ها را، احمد شاملو به حافظ کرده است و او را، آماج تهمت‌های عجیب و غریبی قرار داده است!او به عنوان شاعری نوگر، که به اعتراف خود او در اشعارش، فردی ملحد، منکر معاد و ضددین است، در سال ۱۳۵۴ ش. کتابی منتشر کرد با عنوان: «خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، به روایت احمد شاملو». کتابی که تصحیحی کاملاً تحریف‌آمیز، از اشعار حافظ را در درون خود داشت و مهم‌تر از آن اینکه شاملو در مقدمه کتاب، حضرت حافظ را «زند ی‌ک لاقبا و ملحد» می‌خواند و او را به کفر گویی و انکار معاد و جبر گرایی متهم می‌کند و اینکه و اهل می و شراب بوده و الخ!^(۲)

این تهمت‌ها و وارونه‌گویی‌ها باعث شد که بسیاری از نویسندگان متعهد، به رویکرد امثال شاملو اعتراض کنند و دست به قلم شوند! بزرگانی چون استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، بهاء‌الدین خرمشاهی، طاهره صفارزاده و دیگران، البته شهید مطهری بنا بر ضرورت موضوع، دو نوشتن کتابی با عنوان «ماشاه راز»، ضمن رد تهمت‌های وارده روشنفکران به شخصیت حافظ، با پاسخ دادن به آن شبهات، از هویت دینی و شخصیت حافظ دفاع کرد. شهید مطهری بدون اینکه در کتابش نامی از شاملو ببرد، درباره اظهارات او درباره حافظ، بیان داشت: «هاتر یالیست‌های ایران اخیراً به تشبیهات مضحکی دست زده‌اند! این تشبّهات بیش از پیش، فقر و ضعف این فلسفه را می‌رساند. یکی از تشبّهات، تحریف شخصیت‌هاست. [آنها] کوشش دارند از راه تحریف شخصیت‌های مورد احترام، آذنان را متوجه مکتب و فلسفه خود بنمایند... یکی از شاعران به اصطلاح روزن‌دار، اخیراً دیوان لسان‌الغیب خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی را، با یک سلسله اصلاحات به چاپ رسانده و مقدمه‌ای بر آن نوشته است. وی مقدمه خود را چنین آغاز می‌کند: به راستی کیست این قلندر یک لاقبای کفر گو، که در تاریخ‌ترین ادوار سلطه ریاکاران زه‌د فروش، یک‌کنه وعده‌رستخیز را انکار می‌کند، خدا را عشق و شیطان را عقل می‌خواند و شلنگ‌انداز و دست‌افشان می‌گذرد که این خر قه که من دارم در رهن شراب اولی/وین دفتر بی معنی، غرق می‌ناب اولی. با تمسخر زنان می‌پرسد: چو طفلان تا کی ای زاهد فریبی/ به سبب بوستان و بوی شیرم... و یا آشکارا به باور نداشتن مواعید مذهبی اقرار می‌کند که: من امروز بهشت نقد حاصل می‌شود/ وعده فردای زاهد را چرا باور کنیم؟... اما به راستی کیست این مرد عجیب که با این همه، حتی در خانه قشری‌ترین مردم این دیار نیز، کتابش را با قرآن و مثنوی در یک طاقچه می‌نهد، بی‌طهارت دست به سوسپ نمی‌برد و چون به دست گرفتند، همچون کتاب آسمانی می‌پوسند و به پشیمانی می‌گذارند، سرشوش غیش می‌دانند و سرنوشت اعمال و افعال خود را، تمام بدو می‌سپارند. کیست این مرد فاجر، که به چنین به حرمت در صف اولیای الهی‌اش می‌نشانند؟...»

استاد شهید مرتضی مطهری در جای دیگر، در پاسخ به شبهات مطرح شده درباره ضددین بودن اشعار حافظ، می‌گوید: «بعضی دیگر از این لئوس‌یالیست‌ها، چشم‌های‌شان را باز کرده‌اند، خیال کرده‌اند که این حرف‌ها، اختصاص دارد به شعرای ایرانی و فارسی‌زبان و این اصطلاحات‌هم، فقط اصطلاح می‌مغ و متعجبه است و یکدفعه افتاده‌اند به اینکه: بله، یک چیز دیگر است و آن این است که این شعرای ما در زیر سلطه عرب و اسلام بودند، می‌خواستند به ایران قدیم و ایران قبل از اسلام اظهار عقبت کنند، راهی نداشتند، چاره‌ای نداشتند، آمدند این تهمت‌ها را آوردند، برای اینکه اهل دل بفهمند، که اینها دارند به ایران قدیم و ایران زمان ساسانی، علاقه نشان می‌دهند! یاد ادم است یک وقتی، این کتاب عرفان و اصول مادی دکتر ارانی را می‌خواندند! آمده‌اند این باشند و درست هر آنچه نظر به پرداز غربی می‌گویند، را باور و تکرار کرده‌اند! بر همین اساس هم جماعتی از این روشنفکران، کلاماً منطبق بر نظرات مستشرقین اروپایی، درباره حافظ شیرازی مقلدان نظر داده‌اند و سخنان آنها را، در کتاب‌هایشان به شکل بسیط شرح داده‌اند!

یکی از این روشنفکران، دکتر قاسم غنی است. او از رجال دربار پهلوی اول و دوم بود و وجهه‌ای علمی و دانشگاهی هم، در میان روشنفکران دارد. جالب است بدانیم هم او، که شخصیتی درباری داشته و تحت تربیت مادی بوده، که عقاید ضداسلامی داشته(۳)، در مقطعی از زندگی‌اش، شدیداً به حافظ‌شناسی علاقه‌مند شده و درباره آن شاعر نامور، نظر به‌پرداز ی‌های زیادی کرده است! او در کتاب «بحث در آثار و افکار و احوال حافظ» و سپس در کتاب «تاریخ تصوف در اسلام» خود، حافظ را فردی صوفی‌مسلك، مقید به تفکر و جهان‌بینی متصوفه و تا حدود زیادی، فراری از شریعت تصویر می‌کند! اما جالب است که دکتر غنی، با اشعار و تفکر حافظ، در دوره‌ای که در پاریس بوده و شاگردی «آنتول فرانس» را می‌کرده، آشنا شده است! همچنین در مورد تصوف هم، شدیداً تحت تأثیر آثار و تفکر «رینولد نیکلسون» بوده است. این تأثیر به حدی است که تعریف‌انسان از دیدگاه صوفیه را، با نقل قول از نیکلسون بیان می‌کند(۴). جنگلی اینها، به معنای آن است که او حافظی را به مخاطبان خویش تعریف می‌کند، که کاملاً منطبق بر نظر مستشرقین اروپایی است. به همین دلیل هم هست، که استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، درباره نظریات دکتر غنی در مورد عرفان، تصوف و حافظ، اظهار می‌دارد: «هر حوم دکتر قاسم غنی دو کتاب دارد، یکی به نام تاریخ تصوف در اسلام و دیگری – که می‌گویند: چکیده افکار اوست- به نام بحثی در تصوف، که وقتی انسان از اول تا آخرش را مطالعه می‌کند، می‌بیند این مرد چیزی از عرفان و تصوف

در ک نمی‌کرده، مطالعه زیاد کرده، ولی چیزی نمی‌دانسته»^(۵)

■ **دفاع از شخصیت و هویت حافظ در تماشاگاه راز**

گذشته از تهمت‌های ناروایی که احمد کسروی به حافظ می‌زند، یکی از بدترین اهانت‌ها را، احمد شاملو به حافظ کرده است و او را، آماج تهمت‌های غریبی قرار داده است!او به عنوان شاعری نوگر، که به اعتراف خود او در اشعارش، فردی ملحد، منکر معاد و ضددین است، در سال ۱۳۵۴ ش. کتابی منتشر کرد با عنوان: «خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، به روایت احمد شاملو». کتابی که تصحیحی کاملاً تحریف‌آمیز، از اشعار حافظ را در درون خود داشت و مهم‌تر از آن اینکه شاملو در مقدمه کتاب، حضرت حافظ را «زند ی‌ک لاقبا و ملحد» می‌خواند و او را به کفر گویی و انکار معاد و جبر گرایی متهم می‌کند و اینکه و اهل می و شراب بوده و الخ!^(۲)

این تهمت‌ها و وارونه‌گویی‌ها باعث شد که بسیاری از نویسندگان متعهد، به رویکرد امثال شاملو اعتراض کنند و دست به قلم شوند! بزرگانی چون استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، بهاء‌الدین خرمشاهی، طاهره صفارزاده و دیگران، البته شهید مطهری بنا بر ضرورت موضوع، دو نوشتن کتابی با عنوان «ماشاه راز»، ضمن رد تهمت‌های وارده روشنفکران به شخصیت حافظ، با پاسخ دادن به آن شبهات، از هویت دینی و شخصیت حافظ دفاع کرد.

جور

بود، ساخته شد. در این میان اما شاید بتوان ادعا کرد این اقدام، تلاشی مستشرقان و روشنفکران، برای هویت‌زدایی دینی، حتی از آرامگاه حافظ شیرازی بوده است!

■ **تکریم شخصیت حافظ شیرازی در دوران برپایی نظام جمهوری اسلامی**

ده سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی، کنگرهای عظیم برای بزرگداشت خواجه حافظ شیرازی، به مناسبت ششصدمین سال وفات او، در ۲۸ آبان ۱۳۶۷ ش. برگزار کرد. کنگره‌ای که حافظ‌شناسان و حافظ پژوهان، در آن به ارائه مقاله و ایراد سخنرانی پرداختند. جالب است که در آن کنگره، حافظ‌شناسان پاسخ‌های بسیار متقنی به شبهه‌افکنان در دین و تقیدات مذهبی حافظ، ارائه کردند. مثلاً آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، در آن کنگره سخنرانی داشتند و از شخصیت حافظ، در مقابل تهمت‌زنندگان به او، به شرح ذیل دفاع کردند:

«حافظ تأکید می‌کند که از نکات قرآنی استفاده کرده است. قرآن درس همیشگی زندگی انسان است و شعر حافظ، مستفاد از قرآن می‌باشد. حافظ خود اعتراف دارد که نکات قرآنی را آموخته و زبان خودش را به آنها گشوده است. پس محتوای شعر حافظ، آنجا که از جنبه بیانی محض خارج می‌شود و قدم در وادی بیان معارف و اخلاقیات می‌گذارد، یک جنبه‌وجه و ذخیره برای ملت‌سا و ملت‌های دیگر و نسلهای آینده است چرا که معارف والای انسانی، مرز نمی‌شناسد. از این رو بزرگداشت حافظ، بزرگداشت فرهنگ قرآنی، اسلامی و ایرانی است و نیز بزرگداشت آن اندیشه‌های نابیی است که در این دیوان کوچک، گردآوری شده و به بهترین و شیوای‌ترین زبان، بیان شده است... این عالم در بخش عمدی‌ای از عمرش، راه سلوک و عرفان را هم پیموده است. در اینکه وابسته به فرقه‌ای از متصوفین هم نیست، شاید شکی نباشد. یعنی هیچ یک از فرق متصوفه، نمی‌توانند ادعا کنند که حافظ جزو سلسله آنهاست، زیرا برای او هیچ مرشدی، شیخی، قطبی بیان نشده...»

رهبر انقلاب در بخش دیگری از سخنرانی خویش، سو به داشت‌ها از اشعار حافظ را، این گونه تحلیل کرده‌اند: «عجیب این است که افرادی که حافظ را، فاسق و فاجر و غرق در محرمّات و پستی‌های معمولی روح بشر معرفی می‌کنند، همین‌ها با وجود حافظ را سستایش می‌کنند، به اینکه این دچار سرمستی بود، دچار نمی‌دانم غرق سرمستی بود، غرق معرفت بود! من نمی‌دانم، چه معرفتی است دیگر؟! سرمستی باده را یا سرمستی از عرفان و معنویت، با هم مخلوط می‌کنند، که متأسفانه این را من، هم در نوشته‌های معاصرین خودمان – از فضلا و دانشمندان – دیدم، هم در گذشته‌ها که مر حوم شبلی نعمانی در شعرالعجم می‌گوید که به من نگویید که می‌حافظ، می‌ظاهری بود یا می‌معنوی، هر دو مستی می‌آورد! این شد حرفاً تعجب است از این دانشمند بزرگ و فاضل ادیب، که یک چنین حرفی را برزنده هر دو مستی می‌آورد!خب، بلاء مایان مستی، سستی و بی‌خودی از عقل است، بیگانگی از خرد انسانی است و از شعور انسانی است، آن بی‌خبری از خود مادی است و غرق شدن در معرفت و در ک معنوی و والای انسانی. اینها چه طور اصلاً قابل مقایسه با هم‌اند؟! جز اشتراک در لفظ؟! بعضی این جوری حافظ را خواستند معرفی کنند! بنده جهان‌بینی حافظ را، جهان‌بینی عرفانی می‌دانم. بلاشک حافظ یک عارف است. البته همین جابگویم وقتی ما می‌گوییم یک عارف است، منظورمان این نیست که از اولی که رفت مکتب، یا از مکتب آمد بیرون، یک عارف شبیه یابزید بود، تا آخر عمرش، نه، مردی بوده ۷۰ سال، ۷۵ سال عمر کرده، اگر ۳۰ سال آخر عمرش را هم با عرفان گذرانده باش، خوب یک عارف است...»

■ **کلام آخر**

و در نه‌ایست اینکه در طی چهار دهه اخیر، حافظ‌شناسان بسیاری با تألیف مقالات و تدوین کتاب‌های پژوهشی بسیار، درباره ابعاد گوناگون معانی غزلیات حافظ، شخصیت، تفکر و اعتقادات او، پاسخی مناسب و همه‌جانبه به تهمت‌زدگان و وارونه‌گوییان، نسبت به شخصیت و اشعار این شاعر پرآوازه و محبوب ایرانی داده‌اند.

■ **پی‌نوشت‌ها**

- مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، «روزها و رویدادها»- غنی، قاسم، «بحث ریم سبزوآر قرار گرفت. جالب است که ۱۳۷۹ ش، ص ۳۴۸ و ۳۴۹
- براون، «اورد»، «اسدی تا جانی»- تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپخانه ابن سینا، چاپ دوم ۱۳۳۹ ش، صفحات ۳۴۶، ۳۴۷ و ۳۴۸
- مادر، قاسم غنی «رقیه خانم» بعد ازدواج دخترش با میرزا سیدعلی‌الغنی بهایی شد. خود را خضرای نامید و در سلک فعالان بهایی سبزوآر قرار گرفت. جالب است که دکتر غنی در هیچ‌کدام از آثارش به هیچ وجه علیه بهائیت و تفکر بهایی چیزی نمی‌نویسد و موضعی درباره عقاید انحرافی آن‌ها نمی‌گیرد.
- غنی، قاسم، «بحث در آثار و افکار و احوال حافظ»، انتشارات هرمس، چاپ اول ۱۳۸۶ ش، صفحات ۱۳۲۱ و ۱۴۹۷
- مطهری، مرتضی، «مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری»، جلد ۱۲، انتشارات صدرا، چاپ ۱۳۹۰ ش، ص ۳۶۴
- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به مقدمه چاپ اول (۱۳۵۴ ش) کتاب «حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد بن محمد»، انتشارات صدرا، چاپ ۱۳۹۰ ش، صفحات ۳۳۹ و ۳۶۵
- مطهری، مرتضی، «مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری»، جلد ۱۲، انتشارات صدرا، چاپ ۱۳۹۰ ش، صفحات ۳۳۹ و ۳۶۵